**درس فقه، جلسه 13: 2/7/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد عدة توأمین بود. یک مقداری ریزه‌کاری‌هایی در این بحث باقی مانده بود. ما عرض می‌کردیم که با توجه به نکاتی که در جلسة قبل عرض کردیم مشکل هست به این روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله بصری عمل کردن و احتمال این‌که اینجا اشتباهی رخ داده باشد و فتوای برخی عامه با روایت امام صادق اشتباه شده باشد، این احتمال مطرح هست و شاید سخت باشد حجت دانستن این روایت.

یک نکته‌ای را به ذهنم بود ولی یادم رفت بگویم، بعضی از دوستان هم تذکر دادند، آن این است که این عبد الرحمن بن ابی عبد الله که راوی روایت هست، این در رجال عامه هم مطرح است. اسمش آمده به نام عبد الرحمن بن میمون. این ابی عبد الله اسمش میمون بوده. در رجال کشی یک عبارتی دارد، این عبارت، ایشان می‌گوید عیاشی از علی بن حسن بن فضال سؤال کرده از عبد الرحمن بن ابی عبد الله می‌گوید این عبد الرحمن بن ابی عبد الله همان عبد الرحمن بن میمون هست که در حدیث است. ظاهراً مراد در حدیث هست، یعنی در روایت‌های عامه. در سندهای ما عبد الرحمن بن میمون ظاهراً نیست. در کتاب‌های عامه عبد الرحمن بن میمون، بصری مطرح هست، می‌خواهد بگوید این همان هست که وجود دارد. میمون کنیه‌اش ابو عبد الله بوده. در شرح حال عبد الرحمن بن ابی عبد الله در رجال شیخ مراجعه بفرمایید. آنجا یک عبارت مفصلی دارد در مورد پدرش که می‌گوید پدرش ابو عبد الله، اسمش میمون بوده. این‌که پدرش هم محدثین عامه از او نقل می‌کردند، بعضی‌شان با ابو عبد الله شیبانی، ابو عبد الله، میمون، با عنوان‌های مختلف از او یاد می‌کردند. این هم خودش هم بیتشان مرتبط با عامه بودند، یک ارتباط اینجوری بینشان برقرار بوده. حالا پدرشان و اینها را نمی‌دانم شیعه بوده یا نبوده، در مورد پدرش خیلی اطلاع ندارم. چون در چیزهای ما خیلی وارد نشده. علی ای تقدیر می‌خواهم بگویم که ارتباط عبد الرحمن بن ابی عبد الله با عامه و ورودشان در اسناد عامه جزو مؤیدات این مطلب هست که ممکن است یک چنین اشتباهی که مرحوم ابن ابی عمیر اشاره می‌کند که بعضی از اصحاب ما مطالبی را از عامه شنیدند با مطلبی که از امام صادق(ع) شنیدند قاتی کردند و این اشتباه رخ داده از این باب باشد.

شاگرد: مروی بودن در عامه، احتمال قوی نمی‌کند، یک بار از عکرمه

استاد: باشد، بالأخره.

شاگرد: یک چیزی را زیاد شنیده

استاد: به خصوص این بصری هست و از حسن بصری هم.

شاگرد: تفصیل نیست؟

استاد: تفصیل نیست. ولو قائل به تفصیل نیست. اصل این‌که عده‌اش با وضع احدهما هست همان می‌تواند مؤید این مطلب باشد که. می‌تواند منشاء این اشتباه بشود. نمی‌خواهم اثبات اشتباه کنم. غرضم یک نکاتی هست که این مجموعة نکات باعث می‌شود که یک مقداری سخت باشد، این‌که فقط این روایت از طریق روات گمنام شیعه وارد شده باشد. حالا عبد الرحمن بن ابی عبد الله خیلی گمنام نیست، ولی راوی‌های بعدی‌اش روات گمنام و واقفی و امثال اینها، این خیلی دشوار هست در این شرایط این روایت را بپذیریم. ظاهراً این روایت مفتی به اصحاب نبوده. اینجور موضوعاتی که در میان عامه هم مطرح است، اگر فتوای شیعه خلاف آن فتوای متعارف بین عامه باشد، علی القاعده باید روایت‌های دیگری داشته باشیم، یک فتوای قابل توجهی از قدما و اینها نقل بشود. این است که به نظرم مشکل هست ما آن شرایط حجیت خبر موثقه که عدم فتوا ندادن امامیه به آن، یا معارض نبودن با روایت آن را احراز کنیم. سخت است. ولی احتیاط در اینجور موارد خوب هست و مناسب احتیاط می‌شود.

شاگرد: احتیاط نمی‌تواند

استاد: نه، تا حد آن جایی که هست احتیاط می‌شود. مرد مراجعه نکند و زن هم. در مورد ارث و اینها مصالحه کند. بالأخره آن یک جوری بحث‌های اینجور موارد را احتیاط کردن خیلی مناسب هست.

صاحب جواهر این روایت را که می‌رسد، یک حمل خاصی در مورد این. البته روایت را می‌گوید قابل پذیرش نیست. بعد می‌گوید یمکن تنزیله بر این‌که موقع طلاق بچة دوم ثابت نباشد که منعقد شده باشد. اینجوری فرض می‌کند، می‌گوید که شخصی با زن حامله‌اش مباشرت می‌کند، بعد از مباشرت بلافاصله طلاقش می‌دهد. زن حامله دیگر آن نیازی نیست به گذراندن طهر مواقعه. یکی از کسانی که در هر حالی بدون گذراندن چیز طلاق داده می‌شوند زن حامله است. ولی مباشرت قبل از طلاق بوده. چون اگر مباشرت بعد از طلاق باشد خود مباشرت رجوع حساب می‌شود. نه، مباشرت قبل از طلاق بوده ولی احتمال می‌دهیم که این انعقاد نطفه بعد از طلاق صورت گرفته باشد، نطفة دوم. بنابراین این بچة دوم موقع طلاق در شکم این مادر منعقد نشده باشد، بنابراین چون انعقادش مربوط به بعد هست با اوّلی بینونت حاصل می‌شود، ولی باز هم یک حکم تعبدی شرعی هست. شارع مقدس به خاطر این‌که یک بچه‌ای اینجا وجود دارد، به ملاحظة این بچه گفته تا وقتی که این بچه هست ازدواج صورت نگیرد. یک چنین فرضی را صاحب جواهر علیه الرحمة ذکر می‌کند.

اینجور فرض‌هایی که اصلاً نادر کالمعدوم هست، با رفقا در کلاس راهنما صحبت بود، بعضی از رفقا نقل کردند که این در یکصد سال اخیر شش مورد سابقه دارد که حامله دوباره حمل روی حمل، در یکصد سال اخیر در شش مورد دیده شده. این چیزهایی که اینقدر نادری هست که از جهت علم پزشکی یک نوع خلل خاصی باید باشد. اصلاً اینها محملی برای روایات نیست. البته این توضیح را عرض بکنم، گاهی اوقات ما روایت‌هایی که متعارض هست می‌خواهیم جمع کنیم بین این روایات. جمع روایات باید یک جمع عرفی باشد. این جمع عرفی، این‌که این جمع، جمع عرفی نیست بحثی نیست. صاحب جواهر هم نمی‌خواهد این جمع را جمع عرفی بداند. ولی می‌گوید که با توجه به این‌که این روایت ضعیف السند است، قابل استناد نیست، شهرتی که جابر ضعف سندش هم نیست ندارد، برای این‌که این روایت را طرح نکنیم یک حمل، ولو حمل غیر عرفی را مطرح می‌کنند، برای این‌که این روایت طرح نشود. این مدلی که مرحوم شیخ طوسی در تهذیب هم خیلی وقت‌ها دارد. شیخ طوسی در تهذیب یک بحث‌های زیادی در مورد جمع روایات انجام می‌دهد، یک سری‌اش آن توجیهی که برای روایت می‌کند نه توجیهی هست که به عنوان یک جمع عرفی آن توجیه را مطرح می‌کند. نه، فرض این است که این روایت را ما به آن معنای ظاهری اوّلیه‌اش نمی‌توانیم بپذیریم. به هر علتی، اجماع بر خلافش هست، معارضاتش مقدم است، به هر علتی. حالا که نمی‌توانیم این روایت را بپذیریم، آیا این روایت هیچ توجیهی ندارد؟ ولو یک توجیه خیلی دور از آبادی؟ آنجاها شیخ گاهی اوقات یک سری توجیهاتی می‌کند، توجیهات خاصی می‌کند، آن توجیهات مثلاً یمکن حمله علی الانکار. این روایت را ممکن است حمل کنیم بر این‌که امام علیه السلام می‌خواستند بگویند نه مطلب اینجوری نیست. با لحن انکاری گفتند. واقعاً مثلاً یک لحنی گفتند راوی آن لحن انکاری را منتقل نکرده باشد و امثال اینها. حمل بر انکار مثلاً در کلام شیخ طوسی که وارد می‌شود، اینها چیزهایی نیست که همینجوری ما یک روایت را بتوانیم حمل بر انکار کنیم. جمع عرفی نیست. ولی از باب این‌که ما بگوییم چطور شد یک چنین روایتی وارد شده برای این‌که شاید این روایت همین‌جوری که یک نمی‌تواند یک روایت وارد بشود. ثقاة می‌گوید ممکن است یک چنین روایت به این معنا بوده، به این شکل بوده، روات این را درست منتقل نکردند و امثال اینها.

۱۳:۴۰

شاگرد: ؟؟؟ حدوث این مورد نادر را جاری کنیم. استثنا بزنیم، گفتیم قبول نمی‌کنیم توأمین به وضع هر دو تاست. ولی اگر حمل بود باید به این روایت عمل بکنیم

استاد: اجازه بدهید. مرحوم صاحب جواهر هم اینجوری اینجا مشی کنند. عرض من این هست که این‌که اصلاً کسی حمل روی حمل را بخواهد سؤال کند، حادثه‌ای که اصلاً اتفاق افتادنش کالمعدوم هست. این اصلاً به هیچ وجه، ولو به عنوان جمع غیر عرفی به نظر می‌رسد مطرح نیست. اشکال قضیه این هست که اصلاً سؤال سائل ولو با یک نوع، این‌که بگوییم اشتباهی رخ داده، چیزی بوده و امثال اینها. اینها را نمی‌توانیم به این معنا، این‌که اصلاً همچین فرضی را کسی به ذهنش خطور کرده باشد. آخر اینها فروضاتی هست که باید یک اتفاقی افتاده باشد، یک چیزی افتاده باشد، این را بخواهیم حمل کنیم به اینها، اینها خیلی خیلی مستبعد است. اینقدر مستبعد هست که آدم اطمینان دارد که سؤالات یک چنین شکلی نیست. علاوه بر این‌که تازه، یک نکته‌ای من در مورد فرض روایات بعداً عرض می‌کنم. اگر فرض کردیم که این روایت این فرض بسیار نادر کالمعدوم را می‌خواهد متعرض بشود. این‌که این فرض بسیار نادر را امام علیه السلام یک حکم خاصی برایش جعل کرده باشند، و در آنجا. اگر شما این احتمال را می‌دهید که در یک سری موارد یک حکم خاصی اینجا جعل شده باشد، چرا ابا دارید، از خود قبول روایت بگویید این یک مورد خاص بوده نادر بوده و این‌که شما نمی‌خواهید روایت را بپذیرید، علت اصلی‌اش این هست که، مگر حالا بگوییم نمی‌دانم، آیا می‌شود این روایت صاحب جواهر بگوید که. صاحب جواهر ممکن است بگوید مثلاً آن فرض‌های نادر را نمی‌شود تخصیص زد، ولی فرض مثلاً خیلی نادر را می‌شود تخصیص زد. به چه جهت مثلاً ایشان می‌خواهد این را مشی کند. من بالأخره نفهمیدم چجوری اینجا این روایت را می‌خواهیم معنا کنیم.

البته یک نکته‌ای هم من عرض بکنم، آن این است که شاید اگر ما بگوییم آیة قرآن جمیع موارد حامله‌ها را شامل می‌شود حتی این مورد خاص حامله را هم در بر می‌گیرد، ظاهر آیه این هست که، این‌که ما بگوییم حتماً مراد از ان یضعن حملهن آن حملی باشد که در هنگام طلاق موجود باشد. آن خیلی روشن نیست ما بگوییم «**أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ**» اگر اولات الاحمال موقع طلاق حملشان یک مقداری بود، بعداً حملشان بیشتر بشود، شاید ظاهر این دلیل این هست که آن موقعی که وضع حمل می‌کنند، اگر یک موقعی اوّلی را زمین گذاشته باشد، بعداً به دومی حامله شده باشد، آن بحثی نیست. ولی نه، هنوز اوّلی را زمین نگذاشته، حامل به دوم شده باشد، شاید ظاهر این دلیل‌ها این هست که آن حمل ولو حملی که بعد از طلاق دادن حاصل شده باشد. موقع طلاق حملش یکی هست، بعد از طلاق حملش دو تا هست، اینها را. البته صاحب جواهر هم بخواهد بگوید که این مثلا این فرض نادر را، اگر تخصیص، شاید ایشان نمی‌خواهد بزند، یمکن تنزیله ظاهراً می‌خواهد تخصیص نزند، بگوید مراد از آیة قرآن حمل عند الطلاق است، اینجا حمل عند الطلاق به وسیلة آن عده سپری می‌شود، ولی به دلیل وجود یک حمل آن حرمت تزویج به خاطر این نیست که این عده سپری نشده. عده سپری شده، عده‌ای که به خاطر طلاق صورت گرفته، آن سپری شده، ولی چون این خانم حاملة از آن شوهر سابقش هست، حامله‌ای که هست، مثل عدة وطی به شبهه. آن عده دارد. این چیزی شبیه کأنّ حملی که حلال باشد، محرم نباشد آن احترام دارد. به احترام این حمل باید ازدواج نکند، ولو بینونتش از زوج سابق به آن حمل‌ها ثابت بشود. علی ای تقدیر به نظرم، این را فقط از این جهت طرح کردم، اینجور چیزها را اصلاً بهتر است ما چندان مطرح نکنیم. این سبک حمل‌ها. البته صاحب جواهر بعداً وارد یک سری تشقیق و شقوقات و ریزه‌کاری‌هایی در بحث شده که دیگر آن ریزه‌کاری‌ها را من واردش نمی‌شوم. بهتر است که ما اصلاً این احتمالاتی که خیلی احتمالات عجیب و غریب هست، این احتمالات را اصلاً پایش را وسط نکشیم. خود این احتمالات گاهی اوقات ذهن را از آن حالت استقامت خارج می‌کند. البته صاحب جواهر هم توجه دارد که ممکن است این حمل را کسی چیز نکند. می‌گوید مع فرض صلاحیته لذلک. در یک جایی یک تعبیر فرض صلاحیته لذلک را هم اشاره می‌کند که کأن به فرض که یک چنین صلاحیتی را کسی بپذیرد. اشاره به این‌که ممکن است ما بگوییم اصلاً یک چنین صلاحیتی بر این معنا ندارد. این بحث تمام.

اینجا من در بحث‌های سابق یک مکملی وجود داشت که می‌خواستم. ما در بحث این‌که عدة حامل آیا به وضع حمل هست یا اقرب الاجلین از وضع حمل و ثلاثة اشهر هست، عرض کردیم آن عده به وضع حمل هست و آن جمع‌هایی که آقای قمی مطرح می‌فرمودند، مرحوم حاج آقا قمی تقی در مبانی منهاج الصالحین درست نیست و کلام صاحب جواهر را نپذیرفته، آن بحث‌هایی که سابقاً مفصل در موردشان صحبت کردیم.

من بعد که داشتم یک سری روایت‌های دیگر را می‌دیدم، دیدم بعضی روایاتی هست کالصریح هست در نفی این حمل‌ها. آن روایات را هم، ما حالا چون اصل اطلاقات را آورده بودیم، بعضی روایات دیگری که صریحاً این مطلب را نفی می‌کند را بخوانم بد نیست.

جلد ۲۷ جامع احادیث یک بابی دارد، صفحة ۲۳۳. باب ما ورد فی عدة من طلّقها زوجها ثم ادعت حبلا. یک سری روایات دارد، این روایات تقریباً صریح هست در این‌که عدة حامله به وضع حمل است. اقرب الاجلین نیست. روایت اوّلش صحیحة عبد الرحمن بن حجاج هست. «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ علیه السلام يَقُولُ‏ إِذَا طَلَّقَ‏ الرَّجُلُ‏ امْرَأَتَهُ‏ فَادَّعَتْ حَبَلًا انْتَظَرَ (بها) تِسْعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ وَلَدَتْ وَ إِلَّا اعْتَدَّتْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ قَدْ بَانَتْ مِنْهُ.»

این روایت را در مورد این‌که مفادش چی است بحث بعدی مرحوم سید این روایت را آورده در بحث اکثر الحمل. می‌گوید مردی زنش را طلاق داده. ادعای حاملگی کرده. می‌گوید باید ۹ ماه صبر کند. این ۹ ماه صبر بکند، برای چی؟ برای این‌که فکر کنیم، یعنی به این ادعا ترتیب اثر دادند. چون ممکن است این حاملگی درست باشد، این ادعای زن ترتیب اثر داده شده. ترتیب اثر داده شده باشد، فوقش این است که اثبات بشود زن حامله است. زن که حامله بشود دیگر ۹ ماه نیست. فرض این است که ۳ ماه اقرب الاجلین کفایت می‌کند. ادعای زن وقتی پذیرفته بشود از جایی که حاملگی‌اش قطعی باشد بالاتر نمی‌شود. این می‌گوید جایی که ادعا می‌کند زن حامله هست، شارع مقدس می‌گوید این ادعا پذیرفته است باید ۹ ماه صبر کنیم، ترتیب اثر ندهیم این زن حق ازدواج ندارد، حالا عمدتاً برای این‌که شوهرش می‌تواند مراجعه کند، می‌گوید این تسعة اشهر باید صبر کند. با وجود این‌که احتمال حمل هست. احتمال حملی هست که شارع این احتمال را ترتیب اثر داده. یعنی این احتمال را گفته به منزلة این هست کأنّ حامله است.

شاگرد: از باب اقرار خودش نیست؟

استاد: حالا فرض کنید اقرار.

شاگرد: احکامی که بر علیه‌اش هست.

استاد: نه، ثم قد بانت منه. حالا حالاها بینونت حاصل نشده. نه ماه باید بگذراند، بعد از ۹ ماه ۳ ماه دیگر هم رویش. یک سال باید بگذرد تا قد بانت منه.

شاگرد: این یک سال نفقه را هم باید بدهد؟

استاد: باید بدهد، قد بانت منه. این حکم، حکم ظاهری است، حکم واقعی است آن یک مرحلة دیگر است. حالا شاید بگوییم بعد از یک سال هنوز حکم ظاهری بینونت حاصل نمی‌شود، آن یک مرحلة دیگر است، اگر بعداً ثابت بشود که بعد از یک سال ثابت بشود که این حامله نیست. می‌گوید تا یک سال به احتمال حامله بودن زن، و به ادعای زن در مورد حامله بودن ترتیب اثر داده می‌شود. این احتمالش که ترتیب اثر داده می‌شود، آن‌که قطعاً حامله باشد آن‌که نمی‌شود که، تقریباً روشن هست که به اقرب الاجلین به آن معنا نیست.

شاگرد: حفظ نسب ممکن است باشد. این احتمال دارد ممکن است نسب بچه، می‌داند و حامله است معلوم است منسوب به این است. اگر احتمال باشد، ۹ ماه صبر نکند ازدواج کند نسب این بچه

استاد: هنوز بینونت حاصل نشده.

شاگرد: حضرت می‌گوید وایستید معلوم بشود بچه داری یا نه، بانت منه می‌گوید ازدواج کن.

استاد: هنوز از او جدا نشده. بینونت معنایش این است که. معنایش این است که در همین ایام هم می‌تواند مراجعه کند. اگر مراجعه کند اشکالی ندارد. مراجعه کند مثلاً مباشرت کند. اشکالی ندارد، هنوز بینونت حاصل نشده. این نگفته که ازدواجش برای بعد.

شاگرد:

استاد: ثم قد بانت منه، می‌گوید بعداً بینونت حاصل می‌شود.

یک روایت دیگر روایت محمد بن حکیم عن عبد صالح هست که ما روایت را معتبر می‌دانستیم.

« عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ- الَّتِي تَحِيضُ مِثْلُهَا- يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا، فَيَرْتَفِعُ طَمْثُهَا، مَا عِدَّتُهَا؟

قَالَ: «ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ».

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَإِنَّهَا تَزَوَّجَتْ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ، فَتَبَيَّنَ بِهَا بَعْدَ مَا دَخَلَتْ عَلى زَوْجِهَا أَنَّهَا حَامِلٌ؟»

این روایت محمد بن حکیم نقل‌های مختلف دارد. من یک نقل دیگرش را بخوانم شاید بهتر باشد برای این مطلب.

«يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَلَمَّا مَضَتْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ ادَّعَتْ حَبَلًا قَالَ يُنْتَظَرُ بِهَا تِسْعَةَ أَشْهُر»

بعد از سه ماه ادعای حامله بودن کرد. این معنایش این است که آن سه ماه را، حالا ادعا کرده باشد حامله باشد، اگر قرار باشد حامله با سه ماه عده‌اش سپری شده باشد، دیگر تمام شده، عده‌اش سپری شده. اصلاً این‌که ادعای حبل کردن، این معنایش این است که اوّلاً سائل مفروق عنه می‌دانسته است که حامله ولو سه ماه هم سپری شده باشد، البته این سه ماه، این را نه نمی‌شود به این تمسک کرد چون مراد از این سه ماه. ظاهراً مضت ثلاثة اشهر عن الطلاق است. سه ماهی که به‌طور، در مورد غیر حامل عده سپری می‌شود و اینجا هم بعد از گذشتن سه ماه باید عده سپری باشد این ادعای حمل کرده. قال ینتظر بها تسعة اشهر. بعد ادامه‌اش دارد که بعد از آن هم باز ادعا کرده باید چی چی کرد و اینها، می‌گوید تحتاط بثلاثة اشهر و امثال اینها. باز یک نقل دیگری، المرأة که یک مقداری شاید متنش روشن‌تر باشد.

«مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ الَّتِي تَحِيضُ مِثْلُهَا يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَيَرْتَفِعُ طَمْثُهَا كَمْ عِدَّتُهَا قَالَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ادَّعَتِ الْحَبَلَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ قَالَ عِدَّتُهَا تِسْعَةُ أَشْهُرٍ»

بعد از ثلاثة اشهر که ادعا می‌کند امام علیه السلام می‌گوید عدتها تسعة اشهر.

«قُلْتُ فَإِنَّهَا ادَّعَتِ الْحَبَلَ بَعْدَ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ قَالَ إِنَّمَا الْحَبَلُ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ تَزَوَّجُ قَالَ تَحْتَاطُ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ»

بعداً بحث احتیاط و اینها را مطرح می‌کند که بعد از ۹ ماه هم سه ماه دیگر هم باید احتیاط کند. ذیل روایت را چجوری معنا می‌کنیم، آنهایش بماند. از این روایت‌ها به روشنی استفاده می‌شود. یک روایت دیگر هست، از ابن حکیم، آن ممکن است ناظر به جهت دیگر باشد. این روایت‌ها در مورد عده است و واضح است. ولی: «ابْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ أَوْ أَبِيهِ علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي الْمُطَلَّقَةِ يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَتَقُولُ أَنَا حُبْلَى فَتَمْكُثُ سَنَةً قَالَ إِنْ جَاءَتْ بِهِ لِأَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ لَمْ تُصَدَّقْ وَ لَوْ سَاعَةً وَاحِدَةً فِي دَعْوَاهَا.»

آن بحث این‌که آن بچه ملحق می‌شود یا ملحق نمی‌شود. می‌گوید حداکثر زمانی که می‌تواند ملحق بشود یک سال هست. یک بحث دیگر است. این ربطی به این بحث ما ندارد. ولی در این بحث‌های ما که هست، می‌گوید عدتها تسعة اشهر. بعد از سه ماه هم اگر ادعا بکند، عده‌اش تسعة اشهر و امثال اینها. این روایت‌ها، روایت‌های روشنی هست در این‌که اقرب الاجلین هم اگر، مراد از اقرب الاجلین همان وضع حمل است که ما قبلاً گفتیم که مراد از اقرب الاجلین، اقرب الاجلین امکانی هست، خود این روایت‌ها باعث می‌شود که آن جمع‌هایی که مرحوم آقای قمی کردند بدون ملاحظة این روایات بود.

شاگرد: ؟؟؟ خود اقرب الاجلین، وضع الحمل معنی می‌کند

استاد: بحث ؟؟؟ بود که «واو» حالیه باشد چی باشد، امثال اینها.

شاگرد: واو ندارد اینجا.

استاد: و هو اقرب الاجلین

شاگرد: طرف مقابل کارآمد است و الا بخواهد یعنی بخواهیم ثلاثة اشهر چه اقرب الاجلین باشد چه به صورت مطلق نمی‌تواند مورد، نمی‌تواند عده را ۹ ماه بگیرد. اما این‌که حالا حتماً به حمل هست یا نه، اطلاق این روایت را نمی‌توانیم بگیریم، ظهورش در مفروق نمی‌شود ثابت بشود.

استاد: بله. اگر در بعضی موارد، آن خیلی مهم نیست. مهم آن طرف قضیه است که این روایت ازش استفاده می‌شود که عدة حامل به وضع حمل هست نه به اقرب الاجلین. این بحث تمام.

بحث بعدی اینجا یک بحث، مسئلة بعدی، مسئلة کوتاهی است. آن مسئله‌اش خیلی مسئلة مهمی نیست. مسئله مسلم و مفروق عنه است. قسمت‌های مختلف آن مسئله را قبلاً بحث کردیم. می‌رویم یک مسئله بعدتر بحث اقل الحمل را ان‌شاءالله شنبه صحبت خواهیم کرد.

شاگرد: فعلاً اقل از این را می‌گویند اقل از ستة اشهر، در همین

استاد: نه عامه ندارند.

شاگرد: خلاف به اهل سنت قید می‌زند

استاد: آن چیزهای خاصی است من وارد آن بحث‌هایش نخواستم بشوم. آنها یک چیزهای خاصی که حمل و روی حمل عبارت را معنا کردند. یک نکته‌ای می‌خواستم عرض بکنم صورت مسئلة واضح حملی که چه صورتی است که صورت واضحی هست، آن که شخص حامله باشد دوقلو، یکی از چیزهایش بمیرد و سقط بشود. یکی‌شان سقط بشود، آن یکی‌اش بماند.

شاگرد: حمل بعدی‌اش؟

استاد: نه، آن ربطی به این ندارد.

شاگرد: یکی‌اش سقط بشود به دنیا بیاید

استاد: یکی‌اش سقط شده به دنیا بیاید، یکی‌اش بماند. آن صورت روشنی که، چون صورت‌های دیگر معمولاً دقیقاً در همان فاصلة بین به دنیا آمدن دو تا بچه چیز بشود، فاصلة بین به دنیا آمدن بچه‌ها متعارفاً اینقدر زیاد نیست که چیز باشد. صورت روشن‌تری، اگر این صورت را هم ضمیمه بکنیم. آن هم بعضی صور هست که ممکن است بین دو تا بچه فاصله بیفتد. فاصله‌اش بیش از زمان مثلاً چند روز فاصله افتادن متعارف نیست. ولی این‌که آن صورت را ضمیمه کنیم، این صورتی را هم که سقطی رخ بدهد ضمیمه بکنیم، خیلی بحث توأمین یک فرض خیلی نادر آنچنانی هم نخواهد بود. یعنی آن فرضی که اصلاً خیلی مطرح نباشد. این است که این را داشته باشید که این صورت هم جزء صور مسئله هست و صور خیلی نادری نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان